

فرض مسلم الجواز

در مساله برخی موارد مسلم الجواز وجود دارد که نباید از آن غفلت شود، نظیر ارتزاق قاضی از بیت المال در صورت نیاز وی، بدون مقابله و بدون عنوان جعل. بلکه فرض می شود، چون سایر مستحقان و موارد مصرف از بیت المال و زندگی اش تامین می شود. جواز این صورت، حتی مطابق نظر صاحب جواهر که سخت ترین فتوا را در این پیوند دارد،¹ مورد تردید نیست؛ زیرا فرض ایشان در سخت گیری گسترده اش در مساله، فرض «اخذ العوض عن القضاء» است² در حالی که فرض حاضر «اخذ عوض عن القضاء» نیست؛ البته ممکن است تولی قضا و قطع درآمد قاضی از طرق دیگر، زمینه ساز ارتزاق وی از بیت المال بیش از دیگران باشد. به هر روی، بهتر است از این مورد، عبور کنیم و به نکته بعد پردازیم.

گستره شناسی ارتزاق از بیت المال

آیا می توان نسبت به پدیده ارتزاق از بیت المال نسبت به آن چه گفته شد، توسعه داد و گفت:

لازم نیست که به قدر حاجت یا ضرورت به قاضی داده شود بلکه به مقدار اقتضای مصلحت به وی پرداخت می شود، هر چند بیش از فرض احتیاج عرفی و اضطرار واقعی باشد؛ زیرا بیت المال در مورد مصرف و مقدار مصرف تابع اقتضای مصلحت است.

در نامه امام علی - علیه السلام - هم همین وسعت نظر دیده می شود، آن جا که می نویسند:

«و افسح له فی البذل ما یزیل علتة و تقلّ معه حاجته الی الناس»³.

(آن قدر به او ببخش و زندگی اش را فراخ ساز که عذر او را از بین ببرد و نیازش به مردم با آن بذل کم باشد).

با این توضیح شاید بتوان بر سخن صاحب جواهر خرده گرفت که می فرماید:

«و مقدار رزقه منوط بنظر الامام علی حسب حال غیره من المحاوایج»⁴.

وجه خرده گرفتن این است که در سایر موارد، احتیاج شخص به کمک (محاویج = محتاجان) در نظر گرفته می شود و مصلحت در آن چارچوب تعریف می شود، در حالی که در قضا احتیاج به کمک از بیت المال در نظر گرفته نمی شود. در قضا در نظر گرفتن احتیاج، ممکن است علت محدثه باشد، لکن علت مبقیه نیست.⁵

1. جواهر الکلام، ج 22، ص 122.

2. ایشان تصریح دارد که اطلاق جواز از کلام برخی «منزل علی الارتزاق للحاجة لا عوضا عن القضاء كما یرتفق غیره من الفقراء و الضعفاء و الغزاة و المجاهدین و غیرهم ممن هو مشغول بسیاسة الدین و مصالحه عن التکسب...». همان، ص 123.

3. نهج البلاغة، فیض الاسلام، نامه 53، ص 1010.

4. جواهر الکلام به وصف سابق.

5. این نظر تا به مشهور نسبت داده شده است. ر.ک: العروة الوثقی، ج 3، ص 21، مساله 18.

البته کمک از بیت المال در این فرض ممکن است مورد خدشه برخی قرار گیرد و از فرض تسالم بر جواز آن خارج گردد.

به هر حال گفتگوی کوتاه حاضر روشن ساخت که قصه «جواز ارتزاق قاضی از بیت المال» چندان هم بدون بحث و گفتگو نیست و برخی جوانب آن نیازمند گفتگوی بیشتر است. البته با توجه به نظری که در اصل مساله ابراز می شود، ما نیازمند به اتخاذ موضع در این باره نیستیم.

عدم حضور حجتی متناسب و معتبر دال بر منع

ادله مانعه به وجهی که کمتر مسبوق به سابقه بود مورد بحث واقع شد و برخی توضیقات بر آن وارد گردید. برخی از این توضیقات به وضوح قابل خدشه بود،⁶ لکن نسبت به برخی از تشدیدات نمی توان به راحتی عبور کرد. مثلا نسبت به تامل در اطلاق معتبره ابن سنان – که اصلی ترین سند منع است و با پشت سر گذاشتن آن، راه برای فتوا به جواز به راحتی باز می شود- نمی توان بی اعتنا بود و این که گفته شود: اطلاق کلام معصوم – علیه السلام – منزل بر فرد غالب نمی شود، بر مبنای ما که اخذ به اطلاق را منوط به اطمینان می دانیم، قابل قبول نیست و الا این حدیث اطلاق متوهمی دارد که تامین زندگی او از بیت المال را هم در ضیق و شداد قرار میدهد، چون فرض راوی «یاخذ من السلطان الرزق» است. به اعتقاد ما این سخن از محقق یزدی نسبت به این روایت قابل قبول است که می فرماید:

«...فهو اما محمول علی الکراهة و ان کان بعیدا او علی کونه من قضاة الجور و کون حرمة ارتزاقه من جهة عدم اهلیته للقضاء»⁷.

البته در روایت عمار بن مروان این معضل نیست لکن اخذ اطلاق گیری از آن نیز در ضیق و شداد است؛ ضمن تاملی که در اعتبار سند آن وجود دارد.

نباید بی توجه به قید «متناسب» بود. فتوا به حرمت اخذ اجرت بر قضات برای همه دوران ها و مکان ها – بر خلاف اقتضای ادله و قواعد دال بر جواز اخذ اجرت بر هر عمل محترم – نیازمند بیانی روشن تر است (تناسب بیان با مبین). و این تناسب در مجال حاضر وجود ندارد.

بی جهت نیست که قول به جواز علی الاطلاق – در کنار اطلاق منع یا تفصیلاتی که وجود دارد – حتی به شهرت هم نسبت داده شده است.⁸

6. ر.ک: ص 467 در نقد سخنان محقق خوبی.

7. العروة الوثقی، ج3، ص 21، مساله 17.

8. «والاقوی هو الجواز مطلقا للاصل و الاطلاقات و عدم الدلیل علی المنع... و لا حجية فی شیء منها بل دعوی الشهرة علی الجواز...» همان، ص 19.